

### بسم الله الرحمن الرحيم

### الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

#### مقدمه پنجم: «آیا نزاع در «اجتماع امر و نهي» در جميع اقسام واجب و حرام جريان دارد؟»

مقدمه پنجمي که مرحوم آخوند(قدس سره الشريف) عنوان فرموده‌اند، این است که، آیا این نزاع در اجتماع امر و نهي، اختصاص به يك قسم خاصي از اقسام وجوب و حرمت دارد، یا در جميع اقسام آن جارد است؟

در جايي که واجب، واجب نفسي است و حرام، حرام نفسي است، بلاشکال محل نزاع است. صلاه، عنوان واجب نفسي را دارد، غصب، عنوان حرام نفسي را دارد. اما آیا این نزاع در واجب و حرام غيري هم جريان دارد یا خير؟

همچنين در جايي که واجب و حرام، هر دو تعييني‌اند، بلاشکال نزاع جريان دارد. صلاه عنوان واجب تعييني دارد، غصب هم عنوان حرام تعييني دارد، اما آیا نزاع در واجب و حرام تخييري هم جريان دارد یا نه؟

همچنين در واجب و حرام عيني، بلاشکال جريان دارد، اما آیا نزاع در واجب و حرام كفائي هم جريان دارد یا نه؟

#### نظريه مرحوم آخوند(ره): عموميت محل نزاع

مرحوم آخوند(ره) (در كفايه) فرموده‌اند که: از دو جهت به جريان نزاع قائل مي‌شويم، يكي از جهت عموم ملاك و دوم از نظر عموميت جريان ادله و نقض و ابرامي که در این بحث وجود دارد.

وقتي ملاك در نزاع اجتماع امر و نهي را ملاحظه مي‌کنيم، مي‌بينيم این ملاك عموميت دارد.

كساني که قائلند به اینکه اجتماع امر و نهي محال است، مي‌گويند: چون مستلزم اجتماع ضدین است، که خودش في حد نفسه محال است. پس اجتماع ضدین، ملاك در نزاع، در اجتماع امر و نهي است، يعني كساني که قائل به امكانند، مي‌گويند: مستلزم اجتماع ضدین نمی‌شود و آنهایی که قائل به امتناعند، مي‌گويند: مستلزم اجتماع ضدین است.

اجتماع ضدین هم همانطور که، در واجب و حرام نفسي وجود دارد، در واجب و حرام غيري هم موجود است. واجب غيري مثل يك مقدمه، که «بما انها مقدمه للواجب»، وجوب غيري دارد و «بما انه مقدمه للحرام»، حرمت غيري دارد، آنوقت نزاع مي‌کنيم که، آیا این مقدمه امر و نهي غيري، در محل اجتماع، اجتماعشان ممکن است یا نه؟

در واجب و حرام تخييري هم همینطور، مثلاً اگر مولا مکلف کند به صوم و صلاه به نحو تخييري و به مکلف بگوید: يكي از این

دو به نحو تخییری، بر تو واجب است و از طرفی از جلوس در دار و از مجالست مع الاغیار نهی کند، و بگوید: یکی از این دو به نحو حرام تخییری، بر تو حرام است، حال اگر شخصی داخل منزل نماز خواند و در حین صلاتش مجالست مع الاغیار پیدا کرد، کنار دیگران که از مجالست با آنها نهی شده بود، نشست و نمازش را خواند، این نماز به اعتبار صلاه، متعلق برای وجوب، به اعتبار مجالست مع الاغیار، متعلق برای نهی است، پس امر و نهی تخییری هم، در دایره نزاع جریان دارد.

### دفع یک توهم توسط مرحوم آخوند(ره)

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند که: بعضی ها ادعای انصراف کرده و گفته‌اند که: تعبیر به امر و نهی در محل نزاع، انصراف دارد، همانطور که در موارد دیگر به تعیینی بودن، عینی بودن، نفسی بودن، انصراف دارد، اینجا هم انصراف دارد.

و در رد این ادعا فرموده‌اند: اگر مراد، ماده امر و نهی است، که انصراف به نفسی، تعیینی و عینی دارد، که در نتیجه نزاع در اجتماع امر و نهی، شامل غیری، تخییری و کفایی نمی‌شود، این ادعا که کسی بگوید ماده (الف و میم و راء) چنین دلالتی دارد، دعوی است، «تعسفی».

اما اگر کسی نسبت به صیغه امر و نهی این ادعا را کند، بعید نیست، اطلاق صیغه امر و نهی ظهور در نفسی بودن، تعیینی بودن و عینی بودن دارد، لکن اطلاق از راه مقدمات حکمت حاصل می‌شود، و یکی از آن مقدمات حکمت نبود قرینه بر خلاف است. و همین عمومیت ملاکی که در اینجا بیان کردیم، خودش بر خلاف اطلاق قرینه می‌شود. پس نتیجه می‌گیریم که، نزاع در اینجا عمومیت دارد.

این اجمالی از فرمایش مرحوم آخوند(ره) بود که البته عمدتاً بحث را روی وجوب تخییری و حرمت تخییری متمرکز فرموده‌اند، برای اینکه بیشتر، این قسمت هم محل ابتلاء و خلاف و نزاع واقع شده است.

### نظریه شیخ انصاری و آقای خوئی(قدس سرهما): عدم جریان نزاع در واجب و حرام تخییری

از مرحوم شیخ انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) نقل شده که فرموده‌اند، نزاع در اجتماع امر و نهی، در واجب و حرام تخییری جریان ندارد. مثالی هم زده‌اند که، اگر مولا نکاح یکی از این دو خواهر را حرام کند، و از طرفی نکاح یکی از این دو را واجب کند، اصلاً اجتماع ضدین به وجود نمی‌آید، برای اینکه وقتی می‌گوید: نکاح با یکی از این دو زن حرام است و از آنطرف می‌فرماید: نکاح با یکی از این دو واجب است، اینجا اجتماع ضدین جریان ندارد.

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) (کتاب محاضرات، جلد 4، صفحه 186) فرموده‌اند: این نزاع عمومیت دارد، یعنی شامل واجب و حرام غیری و کفایی هم می‌شود، اما استثناء کرده‌اند که، شامل واجب و حرام تخییری نمی‌شود، برای اینکه بین وجوب تخییری و حرام تخییری فرق وجود دارد، که این فرق سبب می‌شود که بگوییم: دیگر مسئله اجتماع امر و نهی معنا ندارد. در نتیجه از مرحوم شیخ دفاع و این نظریه را تثبیت می‌کنند.

به این بیان که در واجب تخییری، وجوب به جامع تعلق پیدا می‌کند، یعنی وقتی می‌گویند: یکی از این دو عمل، به نحو واجب تخییری بر تو واجب است، وجوب به «قدر جامع بینهما» تعلق پیدا می‌کند، و لذا هر کدام را که انجام داد، جامع را اتیان کرده است.

اما در حرام تخییری معنا ندارد که حرمت به قدر جامع تعلق پیدا کند، و اگر در جایی گفتند: حرمت به قدر جامع تعلق پیدا کرده، حتماً انحلال پیدا می‌کند، عرف انحلال را می‌فهمد و هر کدامیک از افراد تعییناً حرام می‌شود، حرمت اگر به قدر جامع تعلق

پیدا کرد، لا محاله سر از تعیین بودن حرام در می آورد.

مرجع حرمت تخییریه به حرمت الجمع است، یعنی وقتی مولا می گوید: تخییراً یکی از این دو حرام است، یعنی جمع بین این دو حرام است، جمع بین این دو، متعلق برای حرمت واقع می شود، مفسده ملزمه در جامع نیست، بلکه در جمع بینهماست، برای اینکه اگر بخواهد در جامع باشد، لازمه اش انحلال است، و انحلال معنایش این است که هر کدام از این افراد، خودش حرمت تعیینه پیدا کند.

لذا ایشان فرموده اند که اگر در جایی يك واجب تخییری و يك حرام تخییری داریم، متعلق واجب تخییری جامع و متعلق حرام تخییری جمع است. متعلق ها وقتی جدای از یکدیگر شد، دیگر اجتماع امر و نهی در شیء واحد لازم نمی آید، زیرا نمی توانیم بگوئیم که: یکی از دو خواهر هم متعلق وجوب تخییری و هم حرام تخییری است، برای اینکه حرام به این فرد تعلق پیدا نکرده، بلکه به جمع تعلق پیدا کرده و این جمع دارای مفسده است. پس وقتی مولا يك واجب تخییری و يك حرام تخییری را در اینجا می آورد، دیگر اجتماع امر و نهی جریان ندارد.

### نقد و بررسی نظریه محقق خوئی (ره)

این بیان مرحوم آقای خوئی (ره) به نظر ما قابل مناقشه و اشکال است. اشکالش هم این است که ایشان در ذهن شریفشان این بوده، که در هر جا جامع در کار باشد، جامع عنوان «لا به شرط» دارد، مثلاً مولا به عبدش می گوید: «جئنی بانسان». این انسان قدر جامع بین همه این مصادیق است، «لا به شرط» هم هست، یعنی هر کدام از اینها باشد، مانعی ندارد، زید را بیاورد، یا عمرو، یا بکر، فرقی نمی کند.

اما در باب وجوب تخییری، اگر هم به جامع تعلق پیدا می کند، به نحو «به شرط لا» است، یعنی به طوری که اگر یکی را آورد، دیگری ساقط می شود. حرام تخییری هم همینطور است، ممکن است به جامع تعلق پیدا کند، یعنی اگر یکی را انجام داد همان حرام است و دیگری از مصداق حرام خارج می شود.

این که ایشان فرموده: حرمت تخییریه حتماً باید به حرمت الجمع برگردد، فرمایش درستی نیست که بگوئیم: مفسده در جمع وجود دارد، یعنی شارع که این دو را به نحو تخییری حرام کرده، جمع بین این دو در نظرش مبعوض است.

حرمت الجمع معنایش این است که، مفسده در جمع وجود دارد و جمع بینهما عند الشارع مبعوض است، در حالیکه اینطور نیست. اگر مولایی در جایی گفت: «هذا او ذاك حراماً تخییراً» عرف نمی گوید: که اگر هر دو را با هم آوردیم مبعوض مولا را آورده ایم.

فرموده اند: هر جا واجب تخییری بود، وجوب به قدر جامع تعلق پیدا می کند، اما وقتی يك شیئی تخییراً حرام است، این حرمت به جمع تعلق پیدا می کند و تصریح هم فرموده اند که: مفسده در جمع وجود دارد، یعنی جمع بین این دو حرام است.

علی ای حال، ایشان وجه روشنی را ذکر نکرده اند، بلکه فقط فرموده اند: اگر در حرمت تخییریه مانند وجوب تخییری به اینکه به قدر جامع تعلق پیدا کرده قائل شویم، مسئله انحلال مطرح می شود، و انحلال که مطرح شد یعنی هر کدام تعییناً حرام می شود، در حالیکه می خواهیم حرام تخییری را مطرح کنیم.

بحث در این است که حرام تخییری اصلاً معنایش چیست؟ چرا حرام تخییری به حرمت الجمع بر می گردد؟ در این هم می توانیم بگوئیم: به جامع تعلق پیدا کرده، منتهی جامع «به شرط لا»، یعنی اگر احدهما مصداق حرام شد، دیگری حرام نیست.

چه اشکالی دارد: احدهما اگر مصداق حرام شد، دیگری مصداق حرام نباشد و در تحقق حرمت «لا نحتاج الي الجمع بينهما».

ایشان در تحقق حرمت در حرام تخییری فرموده‌اند که: حتماً نیاز به جمع داریم، یعنی هر جا حرامی، حرام تخییری شد، در حقیقت جمع بین آن دو حرام است. این مناقشه‌ای بود که نسبت به فرمایش ایشان داشتیم. حالا روی این تامل بیشتری کنید تا فردا ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين